

BAHÁ'Í HÄUSER
DER ANDACHT IN ALLER WELT

AMERIKA - Wilmette/Ill

AFRIKA - Kampala

EUROPA - Langenhain/Ts.

ASIEN - Jshqábád*

AUSTRALIEN - Sydney

BAHÁ'Í-VERLAG G.M.B.H.
FRANKFURT/M. - WESTENDSTR. 24

2
10



اجباً قطعاً نباید هیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسی مداخله نمایند. حضرت عبدالبهاء

آهنگت بدیع

مخصوص جامعه بهائی است

شماره سیس ۲۰۹

شماره کال ۱۲۱ بدیع

مرداد ماه ۱۳۴۳

اوت ۱۹۶۴

شماره ۵ سال ۱۹

فهرست مند رجعات

صفحه	
۱۵۲	۱- لوح مبارك حضرت عبدالبهاء جل ثناؤه
۱۵۵	۲- سخنی چند با اهل قلم
۱۵۹	۳- سخن و سخن سرائی
۱۶۶	۴- کوکب درخشنده مازندران (علویه خانم ماهفروزکی)
۱۶۸	۵- افتتاح ام المعابد اروپا
۱۷۱	۶- پیام بچوانان بهائی (شعر)
۱۷۲	۷- عکسهای تاریخی
۱۷۷	۸- بشارات کتب مقدسه درباره ظهور مبارك (۵)
۱۸۱	۹- ندای امرالله در قطب شمال
	۱۰- از میان اشعار رسیده

عکس روی جلد - نمونه‌های از کارتهای توزیع شده در آلمان در ایام افتتاح مشرق الاذکار

آلمان (فرانکفورت)

بوالا

درینج بهاتونانج اوندیمانده از جهان چمن و حیدر و حیدر

گردد ایند تونانج سپهر اوندیمانده در وسط جهان بکنده و کله را

دعوت نموده سپهر اعراسم عالم بر خاست که این حمیه را بکنده

دل بسیر و آسمان روز بروز نموده این سپهر اوندیمانده و حیدر و حیدر

تا آنکه در آشنای و مکانه و حیدر و فرزانه فوج در سایه اش در آمدند

ایستاد و در کوه او الهی بکنده

ع ع

مختصر باهرم

اغلب شنیده و گاه دیده میشود بعضی از شعراء، نویسندگان و مترجمینی که آثار خود را برای درج در آهنگ بدیع ارسال میدارند بر سبیل گله و شکایت و یا بر حسب گفتگو و حکایت مطالبی اظهار و مضامینی اشعار میدارند.

در صورت درج بحذف و الحاق و حک و اصلاحی که در ارکان جمله و بنیان اثر بعمل آمده معترض و در صورت عدم درج بتصور آنکه عنایت و توجه لازم نسبت بنوشته یا شعر ایشان نشده قلباً متأثر و متألمند و بالاخره بسیار مشتاقند بدانند اثری که حاصل تحقیقات و مطالعات مستمرشان بوده است بچه سرنوشتی رسیده و بچه نتیجه ای منتها شده است.

بمنظور تنویر خاطر خطیر این دسته از همکاران محترم و برای مزید استحضار سایر سروران مکرمی که هر یک بنحوی از انحاء با این نشریه مانوس و مربوطند این هیئت لازم دید که بذکر نکاتی چند بشن زیر مبادرت نماید:

۱- کلیه آثار وارده من دون استثناء حد اقل توسط سه نفر از اعضاء هیئت تحریریه مورد مطالعه و مذاقه قرار میگیرد و نتیجه در جلسه عمومی هیئت مطرح میگردد و در صورتیکه بدرج اثر توافق حاصل شد برای تصویب به لجنه ملی تصویب تألیفات امری فرستاده میشود لجنه اخیر ملزم بر رعایت ندر هیئت تحریریه نبوده و یاد رنظر گرفتن جمیع جهات اثر ارسال را رد یا تصویب مینماید و در صورت تصویب از طریق همان لجنه از لحاظ منشی محفل مقدس روحانی ملی گذشته به هیئت تحریریه اعاده میگردد.

بنابر این تصور آنکه ممکن است بذل توجه کافور وقت مکفی نسبت بمرقومات رسیده نشود بکل منتفی است بخصوص که در طی دو مرحله تصویب کمتر چیزی ممکن است نادیده انگاشته شده بسهل انگاری برگذار گردد. نهایت امر آنکه هیئت تحریریه و لجنه تصویب تألیفات بسا مسائلی از قبیل مسائل اجتماعی و روانی و جنبه های اخلاقی و تربیتی و غیره مواجه هستند که بر حسب وظیفه محوله ملزمند که اینگونه مسائل را دقیقاً رعایت نمایند که البته اشکالات مزبور از نظر ارباب

آهنگ بدیع

بصیرت پوشیده نیست .

۲- آنچه که بنظر این هیئت در درجه اول اهمیت قرار دارد آنست که آثار نویسندگان و گویندگان حتی المقدور حاوی مطالب بدیع بوده از تکرار آنچه قبلا گفته نوشته و شنیده شده و به تفصیل از آن در نشریات کتب و رسائل امریه و غیر امریه سخن رفته خود داری گردد .
در مورد آثار مبارکه معتقد است که اهل قلم با استناد و استشهاد بموقع و استفاضه و استفاده صحیح از الواح و آیات به بهترین وجهی میتوانند آثار خود را شکوه و استحکام بخشند
ولکن تخصیص تمامی مقاله با آثار مبارکه و عدم بسط معنایی موجب میشود که اولاً حقایق بسیار و دقیق بی شمار که در بطون کتب و صحف و متون و تواقیع و الواح مندوج و مندراج است مکتوم و پوشیده بماند و ثانیاً نویسنده کم کم حسن تفکر و تخیل را که شرط اول کار نویسندگی است از دست بدهد .
همچنین معتقد است که گفته یا نوشته باید مشحون از مطلب و مقرون با حقیقت و خالی از حشو و زوائد و عاری از لفاظی و سخن پردازی بیهوده باشد .

با رعایت نکات مزبور انتخاب موضوع بلا اشکال و منوط بذوق سلیم و طبع کریم شاعر یا نویسنده خواهد بود ولیکن بطور کلی بنظر این هیئت موضوعاتی که اسباب ترغیب تشویق و انبساط خاطر بوده باشد ارجح و اولی است .

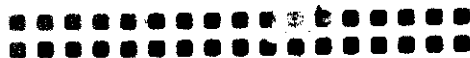
۳- هیئت تحریریه خود را در حرك و اصلاح و جرح و تمعدیل و تغییر و تبدیل آثار رسیده محق و مختار میدانند مگر اینکه صاحب اثر عدم تمایل خود را در این باب کتباتذکر دهد که در این صورت بدون مشورت قبلی اصلاحی انجام نخواهد گرفت .

۴- برای تسهیل و تسریع کار مصرانته تمنا دارد که منابع و مأخذ بازگرجزئیات از قبیل :
کتاب صفحه سال و محل چاپ در پایان مقاله قید شود بخصوص در مورد مقالات تاریخی و علمی که مراجعه حتمی است .

و نیز مستدعی است همکاران معترم آثار خود را با خطی خوانا و با فواصلی که اصلاح میسر باشد در یکطرف صفحه مرقوم فرمایند و در صورتیکه اثر حاوی الفاظ اعلام و اصطلاحات خارجی باشد معادل آنرا بخط لاتین یادداشت فرمایند .

همچنین خواهشمند است نشانی مکاتباتی و شماره تلفن خود را ذکر فرمایند که تماس با ایشان در موارد لزوم میسر و ممکن گردد .

اثاری که بتصویب نمیرسد اعم از آنکه در هیئت و پادار لجنه تصویب تألیفات رد شده باشد عیناً بقیه در صفحه ۱۸۲ ملاحظه فرمایند



دکتر توکل عثمانی

مقاله ذیل اولین بار در جشن سالیانه انجمن ادبی امری طهران که در زمستان سال گذشته منعقد گردید قرائت شد و پیون حاوی مآلب جالبی درباره سخن سرائی است در این شماره نقل میگردد .

زان پیش که حق کند جهان را ایجاد
بر صفحه خلقت زند از امر مداد
چون کنز خفی ز ما سوا مخفی بسود
با حرفی از آن گنج نهان عقده گشاد
آری عوالم وجود و معالم غیب و شهود
از کلامی پیدا و از سخنی هویدا گردیده —
مگر نه هستی مطلق حقیقت بیچون — انا اراد بشیئی یقول کن فیدون .

پس کلام صادر اول است . زیرا نخستین چیزی است که از فم مشیت باری صادر و جاری شده . و مصدر دوم است چون عالم وجود از او موجود گشته . و ناظر باین معنی است کلام حضرت مسیح که فرموده " درابتداء کلمه بود . و کلمه نزد خدا بود . و خدا کلمه بود . و همان درابتداء نزد خدا بود . همه چیز از او آفریده شده " علت بعثت انبیاء و انگیزش اصفیاء نیز سخنی بیش نبوده و نیست چنانکه در سفر خروج آیه ۱۳ مذکور است " خدا بموسی گفت هستم آنکه هستم و گفت به بنی اسرائیل چنین بگو (اهیبه — یعنی هستم) و مرانزد شما فرستاد " همچنین در قرآن مجید در سوره — مزمل — " یا ایها المزمل قم " اکنون قدرت و نفوذ و قوه خلاقه کلام انبیاء را که عین امر و ندای پروردگار است ملاحظه نمائید . که اینهمه مسجد و کلیسا و کعبه و کشت و آداب و اخلاق و رفتار و کردار ملک و نحل از آن ظاهر و آشکار گردیده — جل جلاله و عظم کبریائش — از اینها بگذریم حتی اگر در احوال و اوضاع روزانه خود اندکی تأمل و تفکر کنیم مبداء و منشاء جمیع اعمال و افعال خویش را اقوال مشاهده نمائیم . چنانکه در مقام مناجات عرضه میداریم

آهنگ بدیع

خدایا ما را از بحر عطایت جرعه عنایت فرما — پروردگارا گناه این تبه کاران را ببخش و بیامرز —
 همچنین در سایر کارها از قبیل زراعت و صناعت و تجارت حتی اظهار احساسات وجدانیه و ادراکات
 روحانیه و آداب و اخلاق انسانیه مانند — محبت و صمیمیت و مروت و رحم و یا کینه و نفرت و سایر
 عکس العملهای درونی . حال که مختصری باثر کلام و نیروی فعاله آن اطلاع حاصل نمودیم .
 پس برای آنکه زودتر و بهتر و سهل تر بمقتضی نائل شویم و از مالموب و منالور و بیشتر بهره مند و
 برخوردار گردیم لازم است اولاً مقام و موقعیت و مورد سخن را ختم المقدور درک نموده . پس از
 آن تمنیات و مستدعیات خویش را در بهترین قوالب الفاظ افراغ نمائیم و زیباترین صورت بیارائیم
 از این جهت فضیلهای جهان و دانشمندان زمان برای نطق و بیان و نگارشات دبیران و مستوفیان
 قواعد و قوانینی بنیان و آدابی و آئینی بیان و عنوان نموده اند . و چون آن روش و رفتار در کلام
 و گفتار موزون و منظم و بیشتر از سخنان منشور رعایت شده و میشود لذا اثرش در جسم و جان و عقول
 و اذهان زیاده از نثر است . برهان بر آن اینکه همه در بعبوحه غم و اندوه یا سرور و شادی
 انبوه بسائقه روح ملول و مگدر با جان و دل شاد و مستبشر بدون اراده و اختیار بل به امر و اجبار
 بزمزمه کلماتی مرتبو منظم و مسلسل و موزون پردازیم و بدان سخنان پد رام و دلکش — خاطر نزنند
 و مشوش را آرام و شوش — و یا سرور و خدیر خویش را مزید و موفور و البریخانه دل را منور و معمور
 و ساحت منیر ضمیر را نور علی نور سازیم . انبیاء و اولیاء و اوصیاء نیز از این قاعده و قانون فطری
 و سنت سنیه الهی مستثنی نبوده اند . سرودهای مذهبی و روحانی حضرات بودا و برهما
 و زردشت یا مزامیر داود و غزل غزلیهای سلیمان و اشعار و آثار جانفزای علی مرتضی — و سایر
 ائمه و بزرگان و برگزیدگان بهترین شاهد این مقال و گواه آگاه این گفتار است . مگر موعود و مبعود
 کل و سلطان انبیاء و رسل جمال قدم و اسم اعظم همواره دریا را طبع گوهر زایش در تلاطم و
 هیجان . و غمام فاضل خاطر فیاض پیوسته در فوران و فیضان نبوده . (قول مجل کبریائمه)

پس توهم ای نوح فلک تن شکن خویش را در بحر نورانی فکن

غرق کن این نفس و حقتل خود مخواه تا برون آری سر از جیب اله

و گاهی هزار داستان معنویش در گلستان معانی باین نغمات مترنم .

ساقی از غیب بقاء برقع برفاکن از عذار تا بنوشم غم باقی از جمال کردگار

آنچه در خمخانه داری نشکند صفرای عشق زان شراب معنوی ساقی همی بهری بیار

زمانی از آتش عشق محبوب چنان برافروخته که حجابات — ماومن — را بپرتوی سوخته و پیروانگان

آهنگ بدیع

شمع صفا رسم جانبازی و وفا آموخته و بی پرده از اعماق روح پرفروش ویاک . و صمیم قلب اطهر
و تابناک نمره —

تا برون آید ز مغرب آفتاب	" ای جمال الله برون آ از نقاب
مخزن اسرار معنی برگشا	نافه علم لدنی برگشا
تا ز خمرت خوش شوند این بیهشان	تا ز مشگت سو برند این مردگان
خدمت عزت بیوشان ای و دود	این ذلیل ارض وحدت را ز جود
بردرد امکان هستی را نقاب	تا برون آید بکلی از حجاب
شمعشان اندر زجاج راجعون"	بی خود و سرمست آید او برون

برکشیده و چون آذان بسیاری از ابناء زمان را تاب شنیدن آن نبود . لاجرم — از عرش —
اقدس جان . هاتف اطهر و بدانش چنین ندا در داده —

رمز حق در نزد نادانان مگو	" گفت الله ای مرد نگو
نرم نرمک گوی و یا مردم بساز"	الله الله ای لسان الله راز

اصولا آنجا که منقار مرغان حوسیقار بسنگ آید — و خامه برتر از مانی وارژنگ — در تجسم و
ترسم منظره یا خاطره عاجز و گنگ شود و زبان ناطقه در بیان موضوعی گنگ و لال و موجب مزید
تأسف و ملال گردد — منطق درازی مناوم جلوه نماید و تکلید کلام مسلسل و موزون عقده گشاید
زیرا زبان شعر طبیعت را زیباتر از آنچه هست بیاراید و معرفی نماید و حقایق معانی را روشنتر
از آنچه مینماید متجلی و درخشان فرماید — بلی (لله کنوز مفاتیحها السنة الشمره) شاید
بعضی از ساده دلان بی غیر و صافی لوحان خوش باور بگویند — پس اگر چنین است — چرا کتاب
خدا و کلام انبیاء به نثر است نه نظم . لذا در کمال احترام حضور مهر ظمهورشان عرضه میدارم
که تفاوت بین کلام الهی و خلق پیش از فرق بین خالق و مخلوق و صانع و مصنوع است — دنیا
و مافیها ترجمان کلمه از اوست . فناء محض چرا دم زند ز هستی مطلق ماللتراب و رب الارباب
معدالك چون بنابر دقیق در سخنان انبیاء و مرسلین تفحص و تحقیق کنیم خواهیم دید که کلمات
معجز نظام نثرشان هم نثر است افسح و افضل از نظم و نظامی است ابلغ و اسهل از نثر تا حجت
بالفه باقیه الهی از هر حیث کامل و از هر حیث شامل ضرب عالم وافی گردد و هر عارف و عامی از
آن بهره وافی و کافی برگیرد مطالعه و مرور در سوره ها و آیات قرآن کریم و نباء عظیم حتی خطبا
ائمه اطهار بر این گفتار شاهدی است صادق و برهانی است ناطق . همچنین اگر اندک تأملی در

آهنگ بدیع

آیات منظر ظهیر و مکمل طور یا مناجات والواج نیر آفاق و مرکز میثاق و راز و نیاز ضای غصن الله
 الممتاز روحی لترتبه الفداء نمائیم شک نیست که از نشو و رشای حقیق بیان حضرت رحمان و فروعات
 منشمبه منتخبه روحه رضوان چنان مست و مدهوش شویم که جهان و جهانیان را فراموش
 کنیم و با شاهد سعادت ابدیه هم آغوش کردیم .

گوا ببقا در امکان نیست کان بجیز حرف حقّ منان نیست
 جز با آثار پای خضر مهیوی کتاب حیوان نصیب حیوان نیست

اکنونکه بر این مقدمات استحضار حاصل شد چقدر پسندیده و خوب بلکه در کمال لزوم و وجوب
 است که مکالمات متداوله را نیز شیرین و محبت خیز و شیوا و دل انگیز نمائیم تا جهان رشک
 بوستان و دشمنان غبطه دوستان گردند .

بفسان زلب معین بقا خا صرعام را روح و روان چو روح بهخشا انام را از کوثر بیان بهخشان تشنه کام را کم گوی و نفز گوی بیفکن زمام را بشناس قدر و خاصیت هر کسدا مرا گه با مزاج و بزله نمک زن کلام را گوهر برآر و دور بیفکن رخام را عطر و عبیر و غالیه شوهر مشام را مزوج شهد ناب بنوشان عوام را تا خود کنی پسند گد امین مقام را تا خوبتر ز خوب کنی صبح و شام را برتر ز جام جم بکنند خشت خام را	چون شهد و شیر کن بلطافت کلام را زانفار عیسوی و مقالات معنوی کامت که تا زعیش دوعالم بر آورند شیرینی سخن نه بر گفتن است و ژاژ مشک ختن به پشک عفن مختلط من بر زخم کدر بهره میفشان نمک ولسی زان درج بر زرد و گهر همچو کوهسری چون ورد و سوسن و سمن نو شکفته زان حرف حق که دست بسی تلخ در مذاق نارنجیم و خلد برین در زبان تست آینه است عرصه گیتی بجان بکوش "عناق" ز سینه کینه بپیرا که این عمل
--	---

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXX

XXXX

XX

کوکب درخشنده مازندران

(علویہ خانم ہانس روزکی)

محمد علی ملک خسروی

بیساری اعزاز داشتند یکروز بعد حکومت ساری ولی نام کلانتر را در مصیبت پنجاه سوار ہماہفروزک اعزاز نمود کہ علویہ خانم را دستگیر سازند . کلانتر مزبور ہماہفروزک وارد شد و شب را توقف نمود و چون پنج نفر از زنان فامیل برای تسلی این خانم زکیہ در خانہ ملا علی جان جمع بودند ہمہ را دستگیر و اموال و اثاثیہ والواج و کتب و نوشته های ملا علی جان را غارت کردند . ضیاء الدین کہ آنموقع پسری بود دہ سالہ از ترہ متواری گردید ولی آن سواران تا صبح ہرچہ توانستند باین خانم بزرگوار ناسزا و دشنام دادہ صدمہ وازیست نمودند و فردا صبح مشارالیمہارا با ۵ نفر زنہای دیگر و دختر ۶ سالہ او (لقائیہ) ہا وضع تأسف آورہ سیروار بیساری رہسپار کردند پس از ورود بیساری کلانتر آنہارا بخانہ خود بردہ توقیف نمود و پس از چند ساعت حکومت انہارا احضار و مکالمہ حضوری نمود و یکشب ہمہ را توقیف کردہ مرخص نمود ولی حضرت

یکی از مبلغات نامی و یکی از شجاع ترین نساء این امر کہ چون کوکب درخشانی از افق مازندران درخشید علویہ خانم ہماہفروزکی است کہ احبای الہی از سرگذشت و خدمات این نادرہ دوران کمتر اطلاع دارند اسمش شریفش حمیدہ صبیہ سید میرزا آقا جان ہماہفروزکی (دائی مستشہد فی سبیل اللہ ملا علی جان) کہ بمناسبت سیادتشان بسہ علویہ مشہور میباشند و ما نیز از این ببعد ایشانرا علویہ خانم خواہیم نامید .

حضرت ملا علی جان شہید در سن ۲۶ سالگی با حمیدہ خانم (دختر دائی خود) ازدواج کردند و صاحب دو اولاد یکی ضیاء الدین و دیگری لقایہ گردیدند در سن ۳۸ سالگی در طہران شہید شدہ اند .

علویہ خانم فتنہ مدت دوازدہ سال شوہر داری نمودہ و از محضر آن بزرگوار کسب معلومات امری و روش تبلیغی را آموختند — ہمینکہ ملا علی جان را در ہماہفروزک دستگیر

آهنگ بدیع

داشتند لوح مبارکی را در شهر مشهد در آنجا
سنه ۱۳۲۰ هجری قمری زیارت نمودند که
ضمن آن مامور شدند بمسافرت تبلیغی یزد
بروند .

علویه خانم باتفاق برادرزاده (میرزا
علی محمد) و جناب آقا میرزا حسین زنجانی
و پسر ایشان ۴ نفر قصد یزد فرمودند -
احدای مشهد مکاری یزدی را ملاقات کردند
و سفارش لازم در خصوص حرکت آنها دادند
مخصوصا بمکاریها گوشزد نمودند که این خانم
از منتسبین حضرت آقا میرزا محمود افغان علیه
بهاء الله که آن موقع در یزد نفوذ ظاهری و
معنوی بسیاری داشته اند میباشند و قرار
گذاشتند که بمحضر ورود به یزد آنان را بخانه
حضرت افغان راهنمایی نمایند .

مکاریها باتفاق ایشان وسی نفروزار
مشهد که عموما اصفهانی - ابرقویی - آباءه
ویزدی بودند و برای زیارت در ایام محرم و
سفر ۱۳۲۱ بمشهد آمده قصد مراجعت
با وطن خود را داشتند حرکت نمودند -
از مشهد تا یزد سی منزل راه بود که بایستی
۳۰ روز در حرکت باشند - ضوضلی سال ۱۳۲۱
قمری تازه شروع و ۸ نفر را در ظرف ۴۰ روز
شهید نموده بودند موقع حرکت علویه خانم
خبر ضوضای یزد و شهادت اعیان آن شهر
بمشهد نرسیده بود علویه خانم بدون اطلاع

ملا علیجان و همراهان را پس از ۲۶ روز حبس
در ساری بطهران آورده و شهید نمودند -
(شرح شهادت ایشان بطور اختصار در مصباح
هدایت مذکور است) .

این نادره دوران (علویه خانم) پس از
سه سال که از شهادت شوهر بزرگوارش گذشت
بفاصله چند روز و فرزند دلبندش نیز بحالم
بقا صمود نمودند و بهمین علت فارغ البیال
بخدمات تبلیغی مشغول شده و حیات خود را
صرف امر و احیای نفوس فرمود - دهات و شهر
های مازندران مخصوصا دهات اطراف ساری
و علی آباد (شاهی فعلی) بارفروش (بابل
فعلی) و غیره مسافرتهای تبلیغی فرموده و
با لسان لین و شیرین و جذاب خود عده بی
را بشریعه الهیه وارد فرمود . این مسافر
تبلیغی چنانچه معلوم است از سنه ۱۳۰۳ -
هجری قمری (عهد جمال مبارک) شروع شده
و علویه خانم مرتب در صفحات مازندران از این
شهر بآن شهر رفت آمد داشتند تا در سنه
۱۳۱۹ هجری قمری بر حسب امر مبارک حضرت
عبدالبهاء روح العالمین لترتبه الفداء برای
یک مسافرت طولانی تبلیغی باتفاق میرزا علی
محمد فرزند ۱۳ ساله برادرشان ویکی از
بستگان بنام آقا شیخ تقی شهید بصفحات
خراسان عزیمت نمودند و پیرا مدتتی که در
خراسان و عشق آباد بسیر و سفر تبلیغی اشتغال

آهنگ بدیع

انواع واقسام ازیت و آزار نسبت باین خانم
 و کیه و همراهان بنمایند علویه خانم از تهمت
 های ناروای آنان بی نهایت رنج میبردند
 و ناراحت بودند حتی در یکی از منازل برای
 آقامیرزا علی محمد تفنگ کشیده که او را بکشند
 هر عابری که از یزد و اطراف آن با قافله برخورد
 میکرد اخبار وحشتناکی میآورد که باعث تجری
 مسافران میگشت. این خانم محترمه جز
 صبر و سکوت چاره ای نداشته مرتب بدعا
 و مناجات اشتغال داشتند و همراهان را
 باستقامت و بردباری تشویق میفرمود —
 مباشرین منازل راه جلو آمده با کمال بی پروایی
 و هتاک بی عنوان اینکه شمارا باید نزد حکومت
 ببریم بزدن این چند نفر بهائی پرداخت
 تا مبلغی جریمه نمیگرفتند رهانشان نمیکردند
 در بین راه و منازل محل اطراق مردم بواسطه
 سفارش قافله باین چند نفر نان و آب —
 نمیفروختند حتی در یکی از منازل که قافله
 اطراق نمود خود علویه خانم که اجبارا با اتفاق
 اغوی زاده برای تهیه آب و نان رفته بودند
 مردم آن محل با هتاک سنگسارشان نمودند
 خلاصه ۱ منزل بقیه هر چه به یزد نزد یگتر
 میشدند قافله بیشتر میشد و برگشتن دشنام
 و ناسزا نیز افزوده میگشت و اما راجع به آقا
 میرزا حسین زنجانی که بحکمت سلوک نموده
 بود قدری تردید داشتند و میگفتند که او
 بهائی نیست —

از ضوضا با همراهان در معیت قافله زوار حرکت
 فرمودند — زوار مشهد و مکاربها تا ۱ منزل
 که طی طریق شد کمال احترام را از آنها —
 داشتند و علویه خانم هم بدون رعایت حکمت
 چه در راه و چه در منزلی که اطراق میشده
 به تبلیغ مشغول بوده اند — خبر شهادت
 احبای یزد بشهرهای دوردست و دهات
 منتشر و آتش عناد مسلمین در همه جا شعله
 و بر بغضشان افزوده شد اتفاقا یگتر یزدی
 از این قافله که مقداری چمن یزدی داشت که
 بطبس برده بود که بفروشد در مراجعت و
 الحاق بقافله واقعه ضوضای یزد و اطراف و
 شهادت اخبار را صد برابر بیشتر از آنچه اطلاع
 قافله رساند — شتردارها هم که از مجاورت
 قافله عبور مینمودند زگر میکردند که تمام
 بهائیان آباده — شیراز — اصفهان — کاشان
 — طهران — یزد را هر روزه مردم صد نفر
 و دو بیست نفر گشته و همرا قلع و قمع نموده و
 اموالشان را بفشارت برده و میبرند. و اثران
 از شنیدن این اخبار بسیار مسرور و آتش
 عنادشان شعله ور شده و ضمن راه نسبت
 بامر الهی و علویه خانم و همراهان ناسزای
 بسیار و اراجیف میگفتند یگتر سید لوطی
 را که جزو قافله بود قبل از آنکه قافله بمنزل
 برسد به آبادی میفرستادند که مردم محل را
 تحریک نماید تا همینکه قافله بمنزل رسید

آهنگ بدیع

دیدند ورودشان بمنزل آقا میرزا محمود افغان
 وسایر احبا صلاح نیست لذا در کاروانسرا
 خرابه‌ئی که معروف بکاروانسرای علی آقا بود
 وارد شدند و حجره‌ئی گرفتند صبح خیلی
 زود جماعتی از اشرار خونخوار بسراغ آنها آمده
 و بقصد قتلشان بکاروانسرا هجوم نمودند و
 در شهر هم معروف شده بود گزنی بهائی
 باتفاق دوسه نفر با ۳۰ هزار تومان پول نقد
 از عشق آباد برای تبلیغ به یزد آمده است
 و سه روز قبل از ورود علویه خانم به یزد خبر
 ورودشان را منتشر و اعلی و ادنا خلدق بامام
 جمعه (سید ابراهیم) اطلاع دادند و او
 هم حکم قتل آنها را نوشته و جهت اجرا برای
 نایب الحکومه فرستاد ولی نایب الحکومه امضاء
 و اجرا ننمود.

ورود علویه خانم به یزد موقعی بود که
 گشت و گشتار احبا بقدری تعقیف یافته و
 جلال الدوله خانم یزد بواسطه گرمی هوای
 شهر بحباب آباد رفته بود و امنیت شهر را
 بنایب الحکومه و کاظم خان داروغه سپرده و
 آنها را مسئول امنیت شهر نموده بود. کاظم
 خان داروغه از ترس مسئولیت فوراً بیست نفر
 فراض و سرباز برداشته بکاروانسرای علی آقا رفته
 و رجاله را که برای غارت و تصرف و قتل آنها آمده
 بودند متفرق نمود و در حجره‌ئی را که علویه
 خانم منزل داشتند بست که مباد ارجاله بریزند

بموجب مناسبت آقا میرزا حسین نان و آب را
 تهیه میفرمود تا بتول آخر که انجیره نام
 داشت و قرار بود فردا وارد یزد شوند -
 رسیدند. پسر حاجی اصفهانی دواتگر
 برای ثواب قبل از ساغر ان به یزد رفته و در
 مجلس دید و از دید شرح حال علویه خانم
 بهائی و همراهان او را برای اشرار شهر بیان
 و آنها را برای قتل این چند نفر آماده نمود
 یک عده از اهالی یزد هم برای استقبال زوار
 از شهر به انجیره آمده بودند و جریان گشت
 و گشتار بهائیان را برای تائید مشروحاً بیان
 داشتند و تاریخش و زمان آنان را نسبت به علویه
 خانم و همراهان صد چندان کردند این عده
 مانند مور و بلخ بدو را این چند نفر ریخته
 بقدری با مشت و گند بسینه علویه خانم زدند
 که ضایع عارضشان گشت و آقا سید علی محمد
 را که نتوانست داشت از بالای حجره به زمین
 انداخته موی سر او را مانند طناب بدویر -
 دست پیچیده و بقدر کشیدند که نصف موی
 سر او زمین کنده شده آنان مرتب با فحش
 و بد و ناسزا از این ممالومات میخواستند که
 باید بامر فحش و ناسزا گویند و این آیین
 لعنت کنند تا خلاص گردند. خلاصه قافله
 نصف شب حرکت کرد و یکساعت قبل از صبح
 علویه خانم و سایر همراهان را مانند اسرا -
 وارد شهر یزد نمودند - این خانم زکیه پسر

و ایشانرا شهید کنند .

دارالحکومه حضورداشتند روکرد وگفت اینها
 زوارند و از خراسان آمده اند و سپس ملازمان
 دستور داد که علویه خانم و همراهان را بقلمه
 ببرند و بعد بآنان گفت ما را گمان کنید
 که شما را حبس مینمایم بلکه فقط منظورم حفظ
 شماست لهذا ایشان و همراهان را بقلمه
 بردند و در اطاقی حبس کردند و ۶ نفر سرباز
 برای حفظ آنها گذاشتند . نزدیک ظهر
 نایب الحکومه مجددا آنها را احضار کرد
 و تازش این بود که میزان ثبوت و استقامت
 آنها را در امر بهائی بسنجد ابتدا از خانم
 سؤال کرد که شما بهائی هستیید فرمود
 بلی و بعد گفت شوهر دارید جواب دادند
 شوهرم چند سال قبل شهید شده گفت او
 هم بهائی بود فرمودند بلی خلاصه علویه
 خانم بطور صریح و علنی ایمان خود را بیان
 فرمودند سپس آقا سید علی محمد را جلو
 خوانده نه سؤال کند اظهار داشت او
 هنوز مکلف نیست بعد به آقا میرزا حسین
 زنجانی رو کرد و گفت شما نیز این امر را مقرر
 و محترفید ایشان نیز اقرار و اعتراف فرمودند
 بعد از علویه خانم خواست سرگشته خود شاک
 را از موقع حرکت از مشهد تا یزد و واقعه
 یزد را تا امروز بنویسند لهذا آن خانم تمام
 وقایع را نوشته و تسلیم کردند نایب الحکومه
 هم عین مرقومه ایشانرا با گزارشی بمبایس آباد

علویه خانم در مدت توقف در کاروانسرا
 علی اقا اهدا کتمان عقیده نمود و بسخلق
 میفرمودند که ما از عشق آباد و مشهد برای
 شهادت به یزد آمده ایم کلام خان داروغه
 آنها را در پناه سربازان و فراشها بقلمه
 حکومتی حرکت داده و در حجره را قفل و مهر
 و موم کرده بدست کاروانسرا دار سپرد و او را
 مسئول حفظ حجره و اناثیه نمود — خلاصه
 ضمن راه مردم پی در پی میدویدند و صدای
 هیاهو از هر طرف بلند بود اهالی یزد در
 کوچه و بازار که محل عبور علویه خانم و همراهان
 بود آمده بودند . فراشهایی در پی مردم را
 تازیانه زده و فحش و ناسزا گفته و متفرق مینمودند
 و بدین طریق علویه خانم و همراهان وارد
 قلعه حکومتی گشتند نایب الحکومه آمده
 مشغول تحقیقات گشت و پرسید که از کجا
 آمده اید و اهل کجا هستید و بچه منظور
 آمده اید — علویه خانم در جواب با کمال
 رشادت و جرأت حقایق را بیان داشت و
 علنا به تبلیغ مشغول گشت نایب الحکومه
 اظهار نمود مگر پیغمبر نفرموده است ز هیک
 و ذهابک و مذ هیک آن خانم زکیه فرمود غیر از
 از کار خیریه الهیه و کلمات حضرت رسول و اخبار
 ائمه اطهار ضمن راه و کاروانسرا چیزی گفته
 نشده است . نایب الحکومه با شخصی که در

آهنگ بدیع

ووضوح آنچه در راه اتفاق افتاده بود و وقایع یزد را حضورا بیان فرمودند شاهزاده مستوا کرد چرا به یزد آمدید فرمودند حسب الامر مبارک حضرت عبدالبهاء بصافرت تبلیغی خراسان و عشق آباد و سپس به یزد آمده ام بعد شاهزاده لوح مبارک را خواست چون همراه نبود معذرت خواستند . سؤال از منتسبین نمود علویه خانم ذکر شهادت حضرت ملاعلی جان شهید و واقعه شهادتشان را در سنه ۱۳۰۰ قمری در طهران در پا قاپوق نمودند . بعد شاهزاده پرسید که در امور شما چه صلاح به بینم فرمودند اگر صلاح باشد در اطراف یزد بمانیم تا امنیت برقرار شود و بشهر عودت نمائیم ولی اگر صلاح نباشد به آباده یا طهران برویم شاهزاده گفت فعلا راهها مفسوش است و من شمارا بقریه (ده شیر) که متعلق بخودم میباشد و تا اینجا پنج فرسنگ است میفرستم که قدری استراحت کنید و ۲۰ تومان هم بعلویه خانم خرجی داد و مبارک خان که از امر مختصر اطلاعی داشت و محرم شاهزاده نیز بود با ۴ نفر مکاری علویه خانم و همراهان را بسمت (ده شیر) روانه کرد و بمیرزا علی محمد نام تفنگدار باشی خود و مباشر ده شیر سفارشات لازم را نمود حضرات همینکه به (ده شیر) رسیدند در خانه تفنگدار باشی

جبهه شاهزاده جلال الدوله فرستاد شاهزاده هم پس از اطلاع از جریان شخص امینی را به یزد فرستاد که آنها را بحباس آباد حرکت دهند . شخص مزبور با کمال خوشروئی و خوشرفتاری به حضرت علویه خانم مأموریت خود را بیان نمود .

مدت توقفشان در قلعه حکومتی یزد یک شب و دو روز بود که شب دوم با ملازمت ده نفر فراش یکساعت ونیم بعد از غروب با کمال احترام از یزد خان و سمت عباس آباد عزیمت نمودند — مکاری و فراسها اسبها را خیلی تند میراندند که علویه خانم ضمن راه یکمرتبه زمین خورده و مدتی از درد ناراحت بودند و جلودار اسبها چون امین جلال الدوله بود پی در پی از ایشان عذرخواهی مینمود .

خلاصه پیر از یکشنبه روز طی طریق بمحاسن آباد رسیدند مأمورین ورود شانرا به جلال الدوله اطلاع داده و شاهزاده ابتدا آقا میرزا حسین و آقا میرزا علی محمدا حضار و تحقیقاتی از راه و وضعیت مسافرتشان نمود هر کدام قسمی بیان نمودند سپس آنها را مرخص و هنگام غروب علویه خانم را بباغ خودش که حرمش نیز حضور داشت احضار کرد واقعه مسافرتشان را از مشهد تا یزد و جریان یزد را استفسار کرد و علویه خانم بطور صریح

آهنگ بدیع

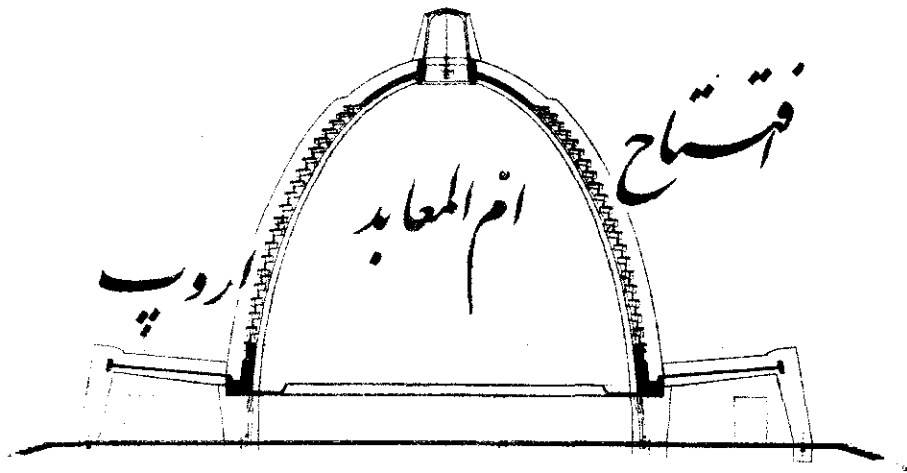
از ابرقو بسمت فراغه و از آنجا به آباده —
 حرکت داده بمنزل مرحوم میرزا عطاءالله
 سراج الاطبا علیه رحمه الله که یکی از مومنین
 مخلص بود ورود فرمودند و قریبیکماه در
 آباده توقف و مرحوم سراج الاطبا و داعی
 حسین کمال پذیرائی و محبت را نسبت
 بعلویه خانم و همراهان نمودند مسد ت
 توقفشان در آباده بسیار برایشان خوشگذشته
 بود و جلسات تبلیغی رونق بسزاداشت و از
 آنجا بدلمهران و ازلمهران بمازندران و ماهفروزک
 تشریف بردند — و اواخر عمرشان در ماهفروزک
 گذشت و در زمان نبی صمود فرمودند مرقد شریفشان
 در خانه خودشان که در زمان حیات ایشان
 مشرق الان کار بود همیباشد . اما جناب آقا میرزا
 حسین زنبانی بصفحات خراسان و عشق آباد
 و مرو برای تبلیغ رفتند که در مرو زخم خورده
 و بمحشق آباد ایشان را برای معالجه آوردند
 متاسفانه معالجه نشده و در مریمخانه صمود
 فرمودند .

وارد شدند و شبانه روز در منزل او توقف
 نمودند و علناً بساط تبلیغ دایر بود —
 بیانات جذاب علویه خانم در عائله تفنگدار
 باشی بی نهایت مؤثر واقع شد بطوریکه —
 محبت امرالله و این خانم را بدل گرفتند ولی
 در شخص تفنگدار باشی بااینکه استدلال
 خانم از آیات قرآن و احادیث معتبره ائمه
 اطهار بوده بهیچ وجه مؤثر واقع نشد و قبول
 نمیکرد — پس از توقف در (ده شیر) تفنگدار
 باشی شرحی بحکومت ابرقو از طرف شاهزاده
 جلال الدوله نوشت که کمال پذیرائی را از
 خانم و همراهان بعمل آورند و وسیله حرکتشان
 را تا آباده فراهم سازند و ملا علی نامی را نیز
 بهمراهی آنان تا آباده مامور نمود طرف —
 عصر از ده شیر حرکت و فردا صبح وارد ابرقو
 شدند مردم ابرقو برای ایذا و اذیت جمیع
 شدند ولی ملا علی حکم جلال الدوله را که
 نشان داد شرارت را متوقف ساختند و آنها

يك نکته تاریخی

~~~~~

در یوم ۳۱ آگست ۱۸۶۸ میلادی حضرت فصیح الله الاعظم  
 در معیت جمال قدم مقارن ظهر وارد بسجن اعظم شدند .  
 در یوم ۳۱ آگست ۱۹۰۸ حضرت عبدالبهاء از حبس چهل  
 ساله بسجن اعظم آزاد شدند .



امة الله آزر علائى عليها بهاء الله كه در مراسم افتتاح  
مشرق الانكار فرانكفورت شركت كرده اند شن ذيل را بنا  
به تقاضاى هيئت تحريريه نوشته اند كه با تشكر از همكارى  
ايشان از نظر خوانندگان عزيز ميگذرد :

بنای مشرق الانكار در سطح مرتفعى  
قرار گرفته است كه نماى زيباى آن كاملاً مشخص  
و نمايان است . مخصوصاً سبك نوين و موزون  
توأم با سادگى ساختمان اثر خاصى دارد كه  
مصرف يك معبد روحانى در عصر جديداست .  
سالن مشرق الانكار كه در زير گنبد  
قرار دارد با صندليهاى زيبا و پرده هاى مجلل  
و گلهاى رنگارنگ تزئين شده بود در منتهى  
اليه كنج در دايره كوچكى كلمه مباركه "يا بهاء  
الابهي" بخط فارسى نقش شده كه بنحو جالبى  
بانور افكنهاى قوى روشن گردیده بود .  
در حدود ساعت ۳ صبح سالن مملو از  
جمعيت بود همه منتظر ورود حضرت امة البهاء  
بودند ايشان در موقع مقرر تشریف فرما شدند  
و بلافاصله جلسه افتتاح شد و مناجاتهاى —

صبح روز شنبه چهارم جولای ۱۹۶۴ —  
(۱۳ تيرماه ۱۳۴۳) عده زيادى از احبا كه  
از بلاد واقطار شاسعه جهان گرد آمده بودند  
جلوى درب ورودى حنايرة القدس ملي آلمان  
در فرانكفورت مجتمع شده بودند تا طبق برنامه  
قبلى ساعت ۷/۳ صبح با اتوبوسهاى مخصوص  
بسمت مشرق الانكار حرکت نمايند .  
در طول راه تماشاى بيادى هاى زيبا و  
مناظر سبز و خرم اطراف و ملاقات دوستان و  
احباى الهى و صحبت با آشنايان همه را مشخو  
ل کرده بود . اما در اولين چهارراه ظاهر شدن  
علامت راهنمائى مخصوصه كه به تصوير "معبد  
بهائى" مزين شده بود سكوتى برقرار نمود كه  
حاكى از سرور و خوشحالى و شكر و سپاس قلبى  
همه بود .

## آهنگ بدیع

جلسات عمومی با شرکت احبا و افراد غیر بهائی منعقد شد و در این جلسات مجدداً آیات الهیه با لسنه مختلفه تلاوت گردید و مناجات های دسته جمعی (گروهی) خوانده شد که بسیار مؤثر بود و مورد تحسین واقع گردید .

عموم حضار از سادگی بنای مشرق الاذکار صحبت می نمودند و از شرکت کردن ملل و نحل و نژاد های متنوعه اظهار تعجب میکردند و نبودن مجسمه و عکس ونداشتن کشیش در معبد بهائی جلب توجه افراد غیر بهائی را مینمود . ساعت ۸ بعد از ظهر روز دوشنبه — جلسه آشنائی برای خودمان در سالن مجلل و بزرگی در شهر فرانکفورت تشکیل شد که دارای برنامه مخصوص و بجالبی بود .

روزهای یکشنبه و دوشنبه بکنفرانس تبلیغی اروپا با شرکت اعضای محافل ملیه آن قاره اختصاص داشت و در این جلسات نقشه خطیره نه ساله بیت العدل اعظم الهی و طرق اجرایی موفقیت آمیز اهداف آن در اروپا مورد شور و مذاکره قرار گرفت که امید است نتایج درخشان از آن حاصل گردد .

XXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXX

XXXXXX

XX X

X

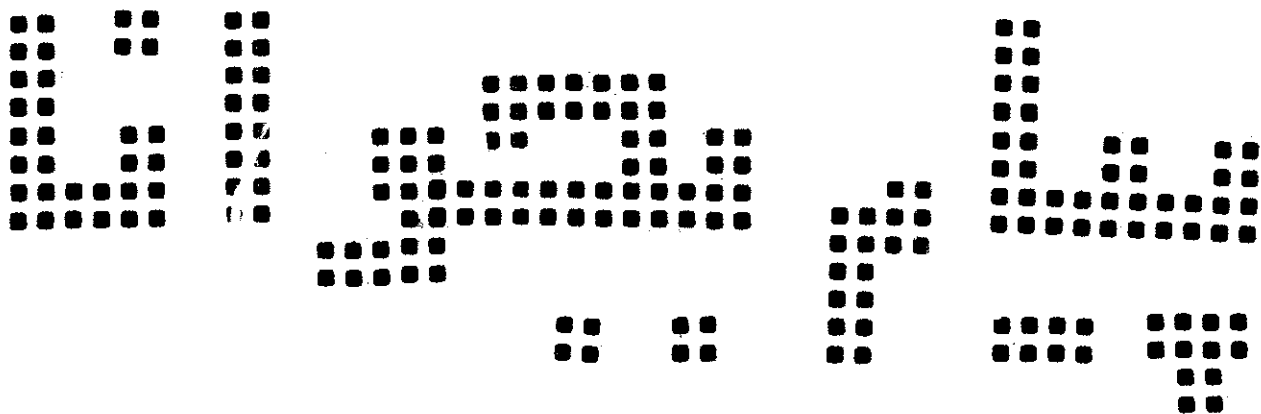
بزیانهای مختلف از جمله (و مناجات فارسی با صوت رسا تلاوت شد که دارای روحانیت و ابهت خاصی بود .

حضرت روحیه خانم بزبان آلمانی بسیار فصیح نطق افتتاحیه را ایراد نمودند این برنامه در حدود سه ربع ساعت طول کشید و سپس ایشان شما یل مبارک جمال اقدس ابهی و حضرت رب اعلی ارواحنا لهما الفداء را بسا گلهائی که از مرقد مطهر حضرت ولی امرالله آورده شده بود روی میز قرار دادند و حضار یکی پس از دیگری بعد از معطر شدن از دست ایشان بزیارت و شما یل مبارک نائل شده از در مخصوص خارج میشدند .

بعلمت کثرت جمعیت احبا برنامه فوق الذکر در ساعت ۱۱ صبح مجدداً برای دسته دوم تکرار شد .

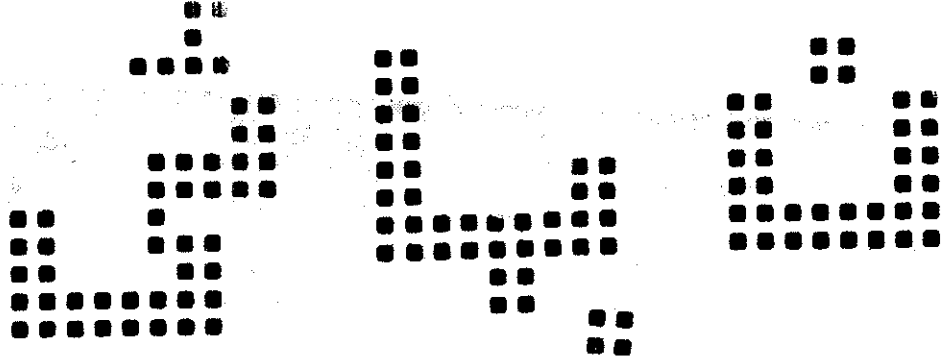
ساعت دو بعد از ظهر روزنامه نگاران و عکاسان با فیلم برداران مخبرین جراید و رادیو و تلویزیون و شخصیت های مهمه کشور آلمان و نمایندگان محافل ملیه که قبلاً دعوت شده بودند در محل مشرق الاذکار حضور یافتند و مخبرین بتمهیه اخبار و عکس و فیلم برای انتشار در جراید و تلویزیون و رادیو پرداختند و بدین وسیله خبر افتتاح مشرق الاذکار فرانکفورت منتشر شد و بسمع جهانیان رسید .

در ساعت ۴/۳ و ۶/۳۰ بعد از ظهر



صبا از قول من برگو جوانان بهائی را  
 هزاران دل پراز خون گشت تا از طره معنی  
 بسی سرها بخت افتاد و تنها پایمال آمد  
 درود از مالک غیب و شهود آن پاد جانانرا  
 ببذل نفا و نام و مال و جان در عرصه امکان  
 هم اکنون همتی ایسا کنان فلک یا قوتی  
 ز نصرت بینیاز است ارچه ذات اقدس بیچو  
 بهائی را بحکم لایزال مدح منان  
 دلی باید ز ادناس ز نائل هم چونی خالی  
 بطومار ز نائل ژرف بنگر تا عیان بینی  
 بشر را امتیاز ازنی بنطق و دانش و حکمت  
 درین امرید یح آمد چون علم و عقل و دین توام  
 بی اجران حکمها شروا الادیان بالریحان  
 اگر ما را نباشد منلق الطیر سلیمانی  
 جنود پاکتی اشلاق و سیف حکمت و تبیان  
 ز اعصار دیگر این عصر اعظم برتری خواهد  
 قیامی و اهتمامی زانکه بالین نطق و این دانش  
 به عالم سایه فضل و هنر گسترده منی باید  
 برافرازید بر کیوان لوای استقامت را  
 بنار علم در سوزید استار جمهالت را

که نتوان داشت بازیچه هوی کار خدائی را  
 بگلزار شهود انگیخت یار این مشکسائی را  
 که کله کاف و نون پرداخت مقصود نهائی را  
 که از هنر نقش بستردند رخسار مرائی را  
 بنا کردند بنیان متین رهنمائی را  
 مگر از رخ فرو شوئیم رنگ کهربائی را  
 بجا آریم شراب بندگی و حق ستائی را  
 مهین افعال تبلیغ است برلیخ بهائی را  
 که بر آزان هستی بشنوند صوت نائی را  
 فزونی بر هزاران عیب جهل نارسائی را  
 نهفته پرده دار غیب بر ما سرفائی را  
 روان بود گرفتن خود سری و خود روائی را  
 سبب انگیخت باید فتح باب آشنائی را  
 چه تدبیری بود تسخیر مرغان هوائی را  
 دهد بر شهر بند جان و دل فرمانروائی را  
 که جالی زبید اشراق اتم کبر پائی را  
 فزونی جست نتوان این سینا و سنائی را  
 چنان نژد دل فراموشی دهد فرمائی را  
 برافروزد در کیهان سراج پارسائی را  
 نقاب از پهره برگیرید اسرار عمائی را



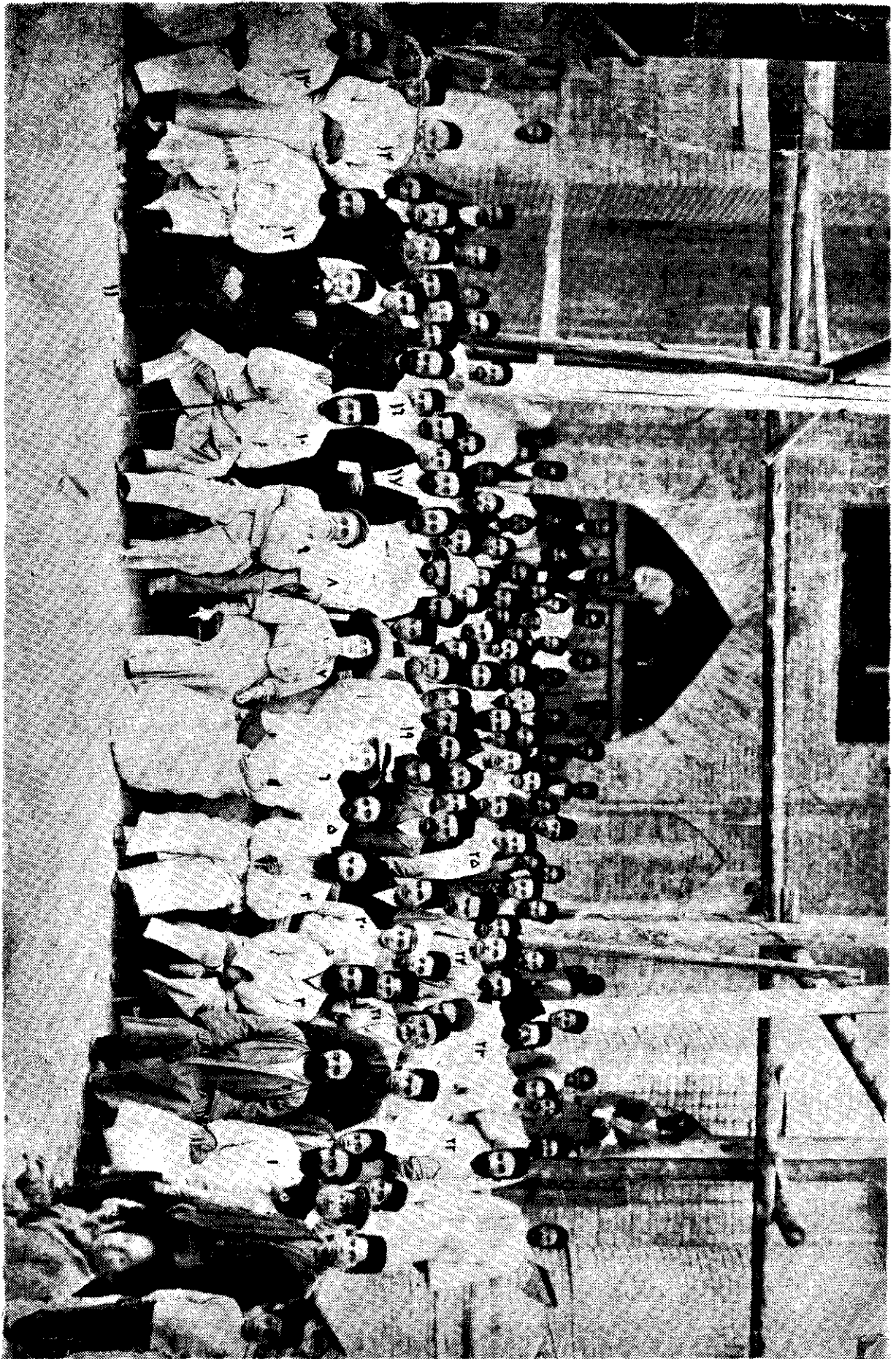
زلوح سینه بزدا ئید نقش ماسوی السله را  
 بذل فقر مفروشید عزّ دولت شاهسی  
 غنای لایزال از ما غنی لم یزل بما ما  
 توان با مهر آن خورشید یکتا در شکست آری  
 نه بارویش فروغی هست شمع صبح کاذب را  
 نه با امرش اساسی مر موازی سن اساسی را  
 نه با ارکان دین قیّمش تاب بقا هرگز  
 بخاکش سود باید چهره ضرع و تهتل را  
 تهاون کی سزد در بدل جان یاران یکدل را  
 نه ای گر مرد کار ایدر ز گفتار نکو بگذر  
 بساز و برک صورت دل منه د مساز معنی شو  
 بگوش اصفا بدل از عان بچسب و جان عمل باید  
 بفرمان ولی امر تسلیم آنچنان شایید  
 خوشا بایار پیوستن خوشا از فیر او رستن

بجای یار عیند پیرسند اغسبار مرائی را  
 پس از اقبال میسندید سیر قهقرائی را  
 چرا بردن بر هر سفله گشکول گدائی را  
 سراسر عهد مهرویان چینی و ختائی را  
 نه با نقدش بیاری ذات قلب نارسائی را  
 نه با حکمش طرازی مر قوانین قضائی را  
 دیانات سلف و احکام ارضی و سمائی را  
 بپایش ریخت شاید در هستی فنائی را  
 صبوری کی روا بوده است عشاق فدائی را  
 عمل پیش آرزو اهل دعوی نفس ریائی را  
 بصفت کوش وهر هم زن بساط خود نمائی را  
 نوامیس هدی آئین جان بخش بهائی را  
 که موجودات امکانی ارادات قضائی را  
 خوشا بند غمش کز وی نجوید دل رهائی را

نمیگویم که یکسانست اطوار و شئون گیل  
 نه بر مفلس کسی فرموده بذل ثروت قارون  
 بوسع و قابلیت بسته دان تکلیف ربائی  
 سخن را رشته کومه چون نه پیش همکنان خواهی  
 اشاراتی برای اهل دل بس ورنه نباشد کس  
 نه سودی بی بصرا از سطوع نیر اعظم  
 ز عقل مستفاد این نظم صادر شد مگر کاینسان

خواص روح حیوان کی فتد طبع گیائی را  
 نه حکمت های رسطالیس طفل ابتدائی را  
 تعدی نیست بر کس فاعل فعل عنائی را  
 سخن سازی عبارت پروری طبع آزمائی را  
 چه حاصل این قلم فرسائی و دستا نسرائی را  
 نه افزونی دهد کشف الخطا ابصار رائی را  
 گرفت از شاهمدان قدس مشق دلربائی را

فروردین ماه ۱۳۰۴



# عکس‌های تاریخی

جمعی از یاران عزیز الهی و ناشرین نفاتح الله در سنه ۱۹۰۶ میلادی روی پله‌های دربار ورودی مشرق الاذکار عشق آباد (که هنوز ساختمان آن با تمام نرسیده بود) (بصفحه مقابل مراجعه فرمائید)

## شرح عکس

mmmmmmmmmm

- ۱- مرحوم آقا محمد صادق یزدی (ارباب) ۲- مرحوم ملا احمد میلانی ۳- مرحوم آقا حسینعلی احمد اف ۴- مرحوم حاج وکیل الدوله افغان ۵- مرحوم حاج میرزا محمود افغان ۶- یکی از همراهان میس بارنی (خانم امریکائی ۰۰۴) ۷- میس بارنی (سئوال‌کننده مفاوضات) ۸- مسیور ریفوس ۹- مرحوم آقا سید احمد افغان ۱۰- مرحوم آقا مشهدی یوسف میلانی ۱۱- جناب آقا میرزا ابوالحسن افغان ۱۲- آقا مشهدی ابراهیم میلانی ۱۳- آقا مشهدی فتح‌الله ارومیه ای ۱۴- مرحوم آقا محمد صادق یزدی ۱۵- مرحوم آقا مشهدی علی اکبر عباسیان میلانی ۱۶- مرحوم آقا علی اکبر خلیل‌اف (گلشنی) ۱۷- جناب آقا شیخ محمد علی قائمی ۱۸- مرحوم حاج علی اصغر میلانی ۱۹- مرحوم آقا غلامحسین صراف (اصفہانی) ۲۰- جناب سرهنک دکتر امین الله احمدزاده ۲۱- مرحوم کربلائی محمد علی مشهور به سبزواری (پدر بزرگ جناب فضل الله پناهی) ۲۲- مرحوم کربلائی قاسم ۲۳- کربلائی حاج محمد گچ پز ۲۴- استاد محمد رضا نجار اصفہانی ۲۵- آقا عبدالوهاب شهیدی (پدر جناب عزیزالله شهیدی) ۲۶- مرحوم آقا محمد آقا مشتعل اسکوئی .
- بملاوه جنابان آقا میرزا جلال میلانی (عموی جناب کمال ناجی) آقا میرزا علی اکبر یزدی آقا مشهدی جواد اسکوئی - آقا مشهدی بابا (نصرت پور) - آقا علی اکبر میسلانی (پدر آقا حسین مهری) - آقا احمد امیری - آقا شیخ احمد معلم اسکوئی - استاد بمانعلی بنا - آقا کاظم اسکوئی - آقا حسینعلی نیرو - حاج حسین کفاش - آقا محمداقا میلانی - میرزا عبدالکریم اردبیلی - آقا محمدتقی میلانی (طالب‌اف) وعده دیگری از یاران الهی در عشق آباد در این جمع حضور دارند .

## بشارت کتب مقدسه درباره ظهور مبارک

« ۵ »

پطرس که از اصحاب حضرت مسیح است در باب تفسیر نبوت قبل از رجعت حضرت مسیح باین انداز و اخطار صریح مبادرت جسته است .

" و کلام انبیاء را نیز محکم تر داریم . . . هیچ نبوت کتاب از تفسیر خود نبی نیست زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد بلکه مردمان القدس، مجذوب شده از جانب خدا سخن گفتند "

در اوایل همین قرن راجع بحضرت بهاء الله بنین اظهار عقیده شده است که تعالیم آنحضرت مفتاح همه ابواب بوده و کلیه اسرار منشوف و جمیع رازها ظاهر و آشکار خواهد شد (۱) با ظهور آئین بهائی در سنه ۱۸۴۴ کتب آسمانی گشوده شد و بشریت بار دیگر مواجه با همان دعوت عالییم آسمانی گردید یعنی قبول یا رد منجی عالم . همانطور که حضرت مسیح طی سه بشارت صریح پیشگوئی فرموده بود سریر سلطنتش از همان تاریخ معین یعنی سال ۱۸۴۴ در ایلام یعنی ایران مستقر گردید و حال بایستی از قلم منجی جدید تفسیر محانی باطنی نبوت همه کتب مقدسه جهان نازل گردد و این بنص پیشگوئی حضرت یوحنا در کتاب مکاشفات است که می فرماید :

" و در وسط پیران بره چون زنج شده ایستاده است . . . و سرودی جدید میسرایند و میگویند مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهایش هستی زیرا که زنج شدی " (۲)  
حتی دانیال که فرموده بود کتابها تا زمان آخر مضمور خواهد بود رویای دیگری مرسوط بایام آخر دید که در آن هنگام کتابها بدست مسیح جدید گشوده خواهد شد چنانکه میفرماید .

(۱) مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم صفحه ۶۰۲ (۲) مکاشفات یوحنا باب ۵ آیات ۶ و ۹ -



## آهنسنگ بدیع

" هزارها هزار اورا خدمت میکردند و کرورها کرور بحضور وی ایستاده بودند دیوان  
برپا شد و دفترها آگشوده گردید .

بازهم متعاقب این رویای عظیم مبنی برگشوده شدن کتابها حضرت دانیال میفرماید :  
" نزد قدیم الایام رسید . . . و سلطنت و جلال و ملکوت باو داده شد تا جمیع امتهای <sup>ها</sup> و زبانها اورا خدمت نمایند - سلطنت و سلطنت جاودانی وی زوال است و ملکوت او زایل  
نخواهد شد " (۱)

این همان سابقه و پیشگوئی است که بر مبنای آن شیخ احمد احسائی وسید کاظم رشتی و  
ملاحسین بشروه و قدوس و طاهره و وحید و نفوس مقدسه دیگری که شباهت بسیار با صاحب حضرت  
مسیح در ایام آن حضرت داشتند به تحقیق و تجسس مهدی موعود پرداختند حال بالا حیره  
کتب آسمانی گشوده شد و حقیقت مکشوف گشت بدین شرح که :

۱- ظهور حضرت مسیح در ایلام ( ایران ) واقع میشود .

۲- رجعت حضرت مسیح در سال ۱۸۴۴ است .

۳- ظهور حضرت مسیح نه در جسم بلکه در روح قدسی خود و یا هویت جدیدی خواهد بود .

بجهت اینکه آخرین موضوع از سه موضوع فوق مورد سوء تفاهم واقع نشود در سراسر کتاب  
مقدس کرارا مواعیدی داده شده مبنی بر اینکه در ایام آخر حضرت مسیح با اسم جدیدی ظاهر  
خواهد شد و همچنین بشارت داده شده که پیروان آن حضرت بنام جدیدی خوانده خواهند  
شد و آن آیات چنین است :

۱- " و تو با اسم جدیدی که در جهان خداوند آنرا قرار میدهد مسمی خواهی شد .

۲- " خداوند بیهوده . . . . . بندگان خویش را با اسم دیگر خواهد نامید (۲)

۳- " و آنکه غالب آید از من مخفی بوی خواهم داد و سنگی سفید با و خواهم بخشید که

بر آن سنگ اسمی جدید مرقوم است که احدی آنرا نمیداند جز آنکه انرا یافته باشد (۳) . <sup>سند</sup>

فقط کسانی که چشم بینا و گوش شنوا داشته باشند میتوانند این نام را بپذیرند و بشنا

در همان فصلی که حضرت مسیح خطاب به یوحنا میفرماید " زیرا هرگاه بیدار نباشی مانند

---

(۱) کتاب دانیال نبی باب هفتم آیات ۱۰-۱۳-۱۴ (۲) اشعیا باب ۶۲ آیه ۲ و باب ۶۵

آیه ۱۵ (۳) مکاشفات یوحنا باب ۲ آیه ۱۷ -

## آهنگ بدیع

دزد بر تو خواهم آمد و از ساعت آمدن من بر تو مطلع نخواهی شد" (۱) نام جدیدی را بجهت پیروان تازه خود مجدداً ذکر میفرماید .

حضرت مسیح به پیروان خود نصیحت میکند همانطور که در دفعه اول ظهورش مجبور شدند آنچه را که در نزد خود عزیز می‌شمرند رها نمایند در ظهور ثانوی نیز خود را آماده سازند که بهمان قسم عمل نمایند . حضرت مسیح آشکارا میفرماید که ظهور ثانوی طبق معتقدات و موازین و انتظارات افراد انسانی نخواهد بود و فرد مردم اخبار میفرماید که بشخصه — بتحقیق و تفحص پردازند و کاملاً هشیار و بیدار بوده با چشم باطن منگردند — در همین مکاشفات یوحنا که آخرین صحیفه کتاب مقدس مسیحیان است حضرت مسیح میفرماید . خوشا بحال کسیکه بیدار باشد . " (۲)

در فصل یازدهم همین صحیفه آخر صریحاً پیشگویی شده که " زمان های امتها " در سال ۱۸۴۴ به پایان خواهد رسید . حضرت مسیح وعده فرموده که در همین هنگام " پسرانسان را خواهید دید که می آید " .

در کتاب عهد جدید هیچ موضوعی بقدر موضوع رجعت حضرت مسیح بدینسان مکرر و موگد بیان نگردیده است . این مطالب در موارد پیشمارت کرارا ذکر شده . حضرت مسیح بطور وضوح و در مواقع مختلف میفرماید . —

۱— من شمارا بدون تسلی خاطر رها نمیکنم پیش شما خواهم آمد .

۲— و اینک من بزودی میایم .

۳— زیرا پسرانسان در جلال پدر خواهد آمد .

۴— من میروم و باز نزد شما میایم .

۵— و اگر من میروم که بجائی بجهت شما آماده کنم دوباره خواهم آمد .

نظر باینکه بشریت تحقق بشارات حضرت مسیح را که در باره رجعتش بطور رمز بیان فرموده درك ننمودند ناچار موضوع را کنار گذاشته و آنرا اشتباه فرض کردند و بنابراین فلسفه دیگری را راجع به رجعت آن حضرت تعلیم میدهند و ترویج مینمایند . و اما با مراجعه بشارات و بشاراتی که در فصول ذیل مندرج و فقط قسمتی از بشارات حضرت مسیح راجع برجعت آن وجود مبارک

---

(۱) مکاشفات یوحنا باب ۳ آیه ۳ — (۲) مکاشفات یوحنا باب ۱۶ آیه ۱۵ —

## آهنگ بدیع

است بکمال سهولت میتوان درک نمود که چگونه شور و اشتیاق نفوس بجهت وقوعات این زمان جهان را احاطه نموده است: انجیل متی فصول ۱۶ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ انجیل مرقس فصول ۸ و ۱۳ انجیل لوقا فصول ۱۲ و ۲۱ کتاب اعمال رسولان فصل یکم رساله اول پولس رسول بقرنطیان فصول ۱ و ۴ رساله اول به تسالونیان فصول ۱ و ۴ و رساله دوم بطرس فصول ۱ و ۳.

در فصل یازدهم مکاشفات یوحنا که فصلی است مملو از بشارات مربوط بظهور ثانی حضرت مسیح و مشحون از تاکید این معنی که گوشه روحانی لازم است تا انسان نحوه ظهور آن حضرت را بداند و بفهمد نام جدید پیروان آن حضرت نیز برای آخرین بار در این صحیفه مقدس مسیحیان ذکر گردیده است.

در این فصل حضرت مسیح از شهر جدید و اورشلیم جدید و نام جدید صحبت میفرماید و پس از ذکر این بیان که امور گذشته تا ابد بیکسو خواهد رفت چنین میفرماید.

"هر که غالب آید او را در هیکل خدای خود ستونی خواهم ساخت و دیگر هرگز بیرون نخواهد رفت و نام خدای خود را و نام شهر خدای خود یعنی اورشلیم جدید را که از آسمان از جانب خدای من نازل میشود و نام جدید خود را بروی خواهم نوشت." (۱)

هر آنکه چشم بینا دارد بیند و هر کس گوش شنوا دارد بشنود. (پایان)

### حکایتی از نبیل زرنندی

نبیل زرنندی رفت دارالسلام جمال قدم را تبلیغ کند مشرف شد منقلب گردید توبه کرد بعد ریشش را برید و در ب خانه را جارو میکرد کلاه نمک بسر گذاشت و در ب خانه بود تا وقتیکه جمال قدم با سلامبول تشریف آوردند و چون در نه تفریق امر شد جناب نبیل از طهران روزی چند فرسخ میرفت تا اینکه جمیع ایران را گشت و بشارت بظهور داد.

"نقل از خاطرات حبیب"

(۱) مکاشفات یوحنا باب ۳ آیه ۱۲



لجنه جوانان بهائى عربخيل ( ۲۰۱۰ بديع )



لجنه جوانان بهائى بهنمير ( ۲۰۱۰ بديع )



لجنه جوانان بهائى رشست

# ندای امراتہ و قطب شمال

شادم امرالله جناب سپہیل سمندری مهاجر عزیز  
صومالی ( افریقا ) در زمستان سال گذشته سفری به ( ایسلند )  
نمودند بطور ذیل از قومات ایشان نقل شده است .

ویانصد چشمه آب گرم است که اکثر منازل و  
مزارع مردم با حرارت این چشمه های جوشان  
گرم میشود جمعیت تمام جزیره یکصد و هشتاد  
هزار نفر است که هفتاد و پنج هزار نفر آن در  
پایتخت یعنی شهر ( رگاویک ) Reykjavik  
زندگی میکنند گویند اولین کسانی که قدم باین  
جزیره بحیثه گذارده اند عده ای زده ساد  
ایرلندی بوده اند که از یاکاران قرون وسطای  
اروپا و قساوت حضرات کشیش ها بجان آمده  
اواخر قرن هشتم میلادی تحمل آن زندگی  
طاقت فرسار در این جزیره بر خود همسوار  
کرده اند - ولکن مگان فعلی اعقاب زنان  
ومردان شجاع و دلیری میباشند که بطور  
دسته جمعی در حدود هزار سال قبل از  
نروژ با کشتی های بادی و پاروئی دریای مخوف

" . . . این جزیره ( ایسلند ) که در  
حدود سی سال قبل بقدم فخر مؤمنین و  
مؤمنات و سرور مبلخین و مبلخات حضرت میس  
مارتاروت مزین و مشرف گشته دروازه قطب  
شمال والیوم اهمیت بسزائی از نظر ارتباط  
هوائی بین اروپا و امریکادارد و وسعت آن بیش  
از یکصد هزار کیلومتر مربع است که یکه هشتم  
آن از یخ و برف همیشه مستور است . این  
جزیره آتش فشانی و از نظر معرفه الارز کاملاً  
جدید است کوه آتشفشان فعال ( هکلا )  
HEKLA کاملاً محروف و بی اثر از بیست بار در  
طول تاریخ آتش فشانی کرده که آخرین  
فعالیت آن در ۱۹۴۷-۴۸ بوده است این  
جزیره دارای کوهها و رودها و آبشارها و  
منابع عجیب طبیعی و دارای بیش از یک هزار

## آهنگ بدیع

ببعید - این بود خلاصه بسیار موجزی از وضع این کشور که بیان آن در این مقام لازم بنظر رسید .  
صبح روز ورود بلافاصله با یکی از دوستان خود که از امرالله مطلع و با ایشان مفصلاً در سفر اول مذاکرات امریه شده است تماس گرفتم و یکی از اعضای محفل مقدس روحانی را زیارت کردم . آن دوست مطلع که مردی فعال و متفلسف است صلاح دانست که فانی در هتل درجه اول که در اروپا کم نظیر است منزل کند بهر حال بآنجا نقل مکان شد - همین دوست غیربهرائی پروژنامه درجه اول این جزیره موسوم به "مورگن بلود" اطلاع داد که برای روزنامه لازم است از تازه وارد ایرانی دعوت کند و صاحبه بعمل آرد و همینطور رشد روزینجم در سامبرامد یرو خبرنگار نظر بدعوت حضرات ملاقات حاصل شد بمنوان شاعر و نقاش ایرانی از فانی بانهایت گرمی پذیرائی کردند در حالیکه نقش خبرنگار را تصویب نمودم عکس گرفتند که طی مصاحبه چاپ کرده اند - چون این ایام توجه انام بروحانیات کمتر از امور دیگر است صلاح ندید که مذاکرات حصر در مسائل امریه شود لهذا در زمینه قدمت ایران و زبان و ادبیات و صنایع نظریفه این کشور مقدس نیز صحبت شده است و نوشته‌ها شد که فلانی بعد از کنفرانس عظیم لندن که جمع کثیری از بهائیان جهان در آن کنگره کبیر مجمع آراسته بودند برای بار

و موخش بین دو ناحیه را طی کرده و در حدود سی الی چهل هزار نفر در این سرزمین ساکن شده و زندگی سراسر فعالیت و مبارزه خود را در مقابل طبیعت سرسخت تا به امروز ادامه داده‌اند - اینها اولین کاشفین گرین لند و آمریکای شمالی قبل از کریستف کلمب‌اند و تا این ایام معاش خود را از قعر آبهای سرد و خروشان دریاها ی قطبی میجویند نود و پنج درصد عایدات این کشور از ماهیگیری است دارای زبان مخصوص و بین آنها ادباء و شعراء و نقاشان و مجسمه سازان بسیار دیده میشود نام عائله ندارند و مانند اعراب همه با اسم پدر خوانده میشوند زنهای درخانه شوهر اسم خود و پدر خود را دارند و در نهایت درجه قدرت و استقلال اند - درست یکصد سال بعد از طلوع طلعت اعلی یعنی سنه ۱۹۴۴ ید قدرت الهیه قیود اسارت این مردم را بگست و در این سنه مبارک جمهوری خود را اعلام کردند زیرا قرون اخیر تحت تسلط دانمارک بودند - آری در ممالک عربی از اهل تسنن شنیدم که میگفتند در باره یوم قیامت منقول است که : یوم یقرب البعید و یحدث الحدید و یحکم البعید حال فحوا ی حقیقی این بیان بکمال وضوح در این روز مبارک و قرن جدید پدید آمده اکثر مردم موممالکی که عبید بودند آزاد و سمید شدند و لیسهذا من فضل ربنا الابهی

## آهنگ بدیع

اول باین جزیره آمده او از اهل قزوین است که این مدینه منسوب است بحضرت طاهره همان وجود مبارکی که خود را برای آزادی نسوان شرق در حدود یکصد و دوازده سال قبل فدا فرموده و بدرجه رفیحه شهادت رسید درباره او در معالک مختلفه کتب عبیدیه نوشته شده که از آن جمله کتابی در شرح حال اوست که بقلم میس مارتاروت نوشته شده است بعد از شرح زبان و ادب فارسی ذکر شد آثار حضرت بهاء الله شارع دیانت جهانی بهائی نظر به رشاقت و لطافت مخصوص و اینکه منادی صلح و سلام بین انام بوده اند به بیش از سیصد لخت ترجمه شده و در سراسر جهان پخش و منتشر است حضرت بهاء الله مدت چهل سال ایام مبارک خود را برای نجات عالم و اتحاد امم در سرگونی و زندان گذراند و عاقبت مظلوما در قلمه عکا بملکوت ایهی صعود فرمودند از اهل غرب اولین و آخرین کسی که زیارت و لقای حضرتش را درک کرد پرفسور ادوارد برون از کبریج بود که پیام حضرتش را با اهل عالم و مغربیان در آثار خود ترجمه و درج کرده است و امروز جمع کثیری در اقطار بحیده جهانند آنحضرت را لبیک گفته اند و در راه اتحاد من علی الارض از هیچ فداکاری خودداری نمی کنند بعد آدرس فانی را در هتل

مزهور ذکر کرده اند - بفاصله یکی دو روز يك زن و مرد جوان که ساکن خان مرکز بودند و سابقاً در شهر جیوتی واقع در صومال فرانسه ملاقات شده بودند بملاقات آمدند و بمنزل خود دعوت کردند که اجابت دعوت میسر نشد ولی وقت دیگر تشریف آوردند از امر مبارک مفصلاً صحبت شد و اینها بقدری مسرور شدند که رفته هدیهای بجهت فانی آوردند دیگر معاون را دیوی آنجا بود که نظر بتوصیه دوست فانی بملاقات آمده ناها را ایشان را نگاه داشته بیش از دو ساعت ونیم از امر الله مذاکرات شد که ایشان با اثر استعداد خاص موفق بحدک حقائق میشد و سئوالات خود را یکی بعد از دیگری در میان میگذاشت چندین جلسه دوستان بهائی عزیز را زیارت کرد و خانواده مبتدی که از سفر سابق محبت داشتند و چندی بود ساکت بودند یکشب دعوت کردند منزل خودشان با دو نفر از اعضای محفل مقتدر روحانی که این جلسه بسیار خوش واقع شد و جلسه دیگر که فانی حضرات را دعوت کرد تمام وقت بذکر امر الهی و قدرت کلمه نافذه ربانی و شهدای ایران و جانفشانیهای محیر - المقول آن اولیای الهی و صفیای رب بیچون گذشت در خاتمه آنها را تشویق کرد باینکه قیام فرمایند بر خرق حجبات و در این جزیره خمیر مایه روحانی شوند بسیار با سرور و حبسور رفتند .

## آهنگ بدیع

آلمانی داده شد فانی بی اندازه از احبای نازنین رکاوینک ممنون و متشکر است که مقدار قابل ملاحظه ای در اختیار فانی کتب امریه برای دادن بنفوس لازمه قرار دادند و بی اندازه تشویق و تحریص و محبت از هر رقم می فرمودند - دایره صحبت محصور بین نفوس مهمه دانشجویان نبود بلکه بین مستخدمین هتل نیز هر کدام کسه مستعد بودند بفرآخور حال با آنها مذاکرات امریه میشد - یکی از آن مستخدمین را که مفصلاً با او صحبت شده و فوق العاده مسرور گشت و در عین حال محصل دانشکده حقوق بود و یک جلد کتاب بهاء الله و عصر جدید بلفت ایسلندی گرفت بعد از چند روز معلوم شد که این آقا پسر مدیر این هتل مجلل است که پدرش دارای هتلهای دیگر و شخص بسیار سرشناس است علت همانا نبودن نام فامیل در ایسلند بود که فوق العاده شناسائی مردم راجعی الخصوص برای اشخاص خارجی مشکل میکند - نسبت بمادر و پدر این جوان فوق العاده محبت شد و پسر پدر گفت شما از اینجا میروید ما کاملاً برای شما دلتنگ میشویم از سرکت امر مبارک این مرد محترم یک دینار برای اکسپنسیون (نمایشگاه فانی نگرفت و در حالیکه مبالغه باهنگله ای حق داشت برای این مسئله بگیرد .

دیگر از تأییدات واصله آمدن شش نفر از دانشجویان دانشگاه ایسلند بود در هتل مزبور در این جلسه تصویر هر شش نفر را بسرعت در اوراق جداگانه رسم کرده بآنها ادا م با قید کلمه مبارکه بهائی و مدت طولانی در اطراف امر مبارک صحبت شد فرداشب حضرات منزل احبای دعوت شدند و تا نصف شب بسوالات آنها جواب داده میشد با حال خوش رفتند امید است حق بذور افشاندن را بید فضل و مرحمت برویاند - دیگر شخصی بود آلمانی شاغل شغل مهمی و دکتر اقتصاد بود چهار بار ایشان آمدند و یک شب بمنزل خود دعوت کردند و تمام آثار هنری که داشتند نشان دادند و با خانم خود پذیرائی کردند چون از امرالله صحبت شد یاد رک حقیقت و فهم مقصد نه بصرف تعارف اظهار داشتند که فی الحقیقه عالم انسانی محتاج یک سیستم جدید زندگی و دین تازه است از ادیان ریشته ابدای فایده های حاصل نیست علی الخصوص از اینکه در امر مقدس بهائی کار مسئله ایست اجباری و طبقه خاص آخوند و کشیش خانام و غیر آن وجود ندارد خیلی خوشحال شد زیرا میدید که مثلاً در همین ایسلند حقوق و مزایای حضرات کشیش بزرگ کاتولیک بمراتب از رئیس جمهور بیشتر و عملاً به کمترین کار مفید نیز موفق نیست - بایشان یک جلد کتاب در لفت



# آزمیان اشعار رسیده

این شب تاریک را آخر سحر خواهد شدن  
 وده های حق بگیتی جلوسگر خواهد شدن  
 امر حق در کل دنیا گشت خواهد مستقر  
 مسترگس بود چندی مشتهر خواهد شدن  
 جمله خفاشان شب رو از ضیاء آفتاب  
 عاقبت معدوم و سرد زهر پر خواهد شدن  
 (فرنگیس ندائی)

همه  
 نیست جز فیض تعالیم بهما  
 در دیدارمان عالم را دوا  
 گریخواهی راحتی بهر جهان  
 جهد کن در ارتقا این ندا  
 اولین حکم است عرفان وصل  
 وحدت و یگانهگی وصل  
 مرکز را اقبال و احوال نکوست  
 مینبرد گمشدگان را رهنما  
 بهیبه مظفری نژاد

## آهنگ جدائی

|                                          |                                          |
|------------------------------------------|------------------------------------------|
| دور شد دلدار و از ما کرد آهنگ جدائی      | مبتلا فرمود یارانرا بدرد بینوائی         |
| ایجهان بر ما هستندیدی چرا این ناروائی    | ای خدا محفوظ کن مارا زندگ بیوفائی        |
|                                          | فرقت او کرده اصفرو روی واحمر دیدگانم     |
|                                          | خرمن هستی بسوزانید و آتش زد بجانم        |
| ای خدا کوتاه کن این دوره پر رنج و محنت   | رحمتی فرما که ما را نیست دیگر صبر و طاقت |
| ورنه باید سوزد این جان همچو شمع تا قیامت | از چه؟ از هجره زنی ماه طلعت سرو قامت     |
|                                          | از چه؟ از ناری فروزان کوه سوزد استخوانم  |
|                                          | از هم وانده بپند وز نسوس بیکرانم         |
| نامها س کرده بودم در زمان وصل رویش       | لاجرم اینمان شدم آزرده دل در جستجویش     |
| ای نسیم صبحگاهی چون سفر کردی بگویش       | باد لی آکنده از درد و غم و حرمان بگویش   |
|                                          | شوقیایا آفتاب فضلای جان جهانم            |
|                                          | تا بکسی در بند این هجران جان فرسا بمانم! |

## آهنگ بدیع

بقیه از صفحه ۱۸۰

دیگر دختری بود آلمانی که احباء ایشان را معرفی کردند  
باسم یارها را و گفتند فوق العاده متعصب و متمایل بکاتولیکی است و  
ابدا توجهی نمیکند و کلماتی نمیخواهد بشنود — بنده بایشان عرض  
کردم آیا مایلید چند کلمه از امر بهائی بگویم گفت بگو خلاصه هفت  
جلسه مفصل آمد و تقریبا جمیع مشکلات ایشان حل شد در دو جلسه  
اخیر از کتاب انجیل اشارات و بشارات را بطور وضوح معروض داشت  
حقیقه نور سرور در سیمایش بتابید و گفت نمیخواهد بهائی بی اطلاع  
و مصطلق باشد بلکه میخواهد کاملا از دلائل و براهین باخبر شده فعال  
و خادم گردد امید است بمال قدم جل زکرة الاعظم بجود و کرم عمیم  
خود کل را تائید فرماید و شریعه باقیه جاریه محییة ابدیه خویش  
کشاند .

XXXXXX

سخنی چند با اهل قلم بقیه از صفحه ۱۵۴

در آرشيو آهنگ بدیع ضبط و نگاهداری میشود و غیر قابل استرداد  
است .

آثار وارده بمحض ورود بشماره مخصوص ثبت میگردد و وصول آن  
با ذکر شماره مزبور با اطلاع صاحب اثر میرسد . و جا دارد در صورت  
مکاتبه در باره اثر بذکر شماره مخصوصه آن مبادرت فرمایند .  
موقع را مفتنم شمرده از فضلا شعرا نویسندگان مترجمین  
و محققینی که این هیئت را با همکاری ارزنده و گرانمایه خویش یاری  
و مساعدت میفرمایند خاضعانه و صمیمانه تشکر مینماید و مزید تائید  
و توفیق عموم را از آستان مبارک سائل و آمل است .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع